

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در
آسیای مرکزی
سال ۱۷، شماره ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵

تصحیح رساله «ده قاعده» اثر میرسیدعلی همدانی

سیدمحمدباقر کمال‌الدینی^{*۱}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱)

چکیده

رساله «ده قاعده»، رساله‌ای است مختصر به زبان فارسی از میرسیدعلی همدانی، عالم و عارف قرن هشتم قمری، درباره راه‌های رسیدن به خدا و تشریح مراحل و قواعد دهگانه آن از نظر متصوفه، یعنی توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، ذکر، توجه، صبر، مراقبه و رضا که برخی از محققان آن را ترجمه *اصول العشرة* نجم‌الدین کبری دانسته‌اند. تنها تصحیح موجود از این رساله، مربوط به شش دهه قبل است که مارین موله، ایران‌شناس فقید فرانسوی، آن را انجام داده است. مقاله حاضر تصحیح جدیدی از رساله «ده قاعده» است که از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه وزیری یزد، انجام شده است. در تصحیح اخیر، برخی از ابهامات تصحیح قبلی برطرف و توضیحات تکمیلی در پاورقی آمده است.

واژه‌های کلیدی: تصحیح، رساله «ده قاعده»، عرفان، میرسیدعلی همدانی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

* kamaladdini@yahoo.com

۱. مقدمه

میرسیدعلی همدانی از اکابر عرفای ایرانی است که در مشرق‌زمین شهرت زیادی دارد (استخری، ۱۳۸۰: ۲۹۲). اعطای القابی چون «علی ثانی»، «امیرکبیر» و «شاه همدان» به وی (ریاض، ۱۳۵۳: ۳۳)، حاکی از بزرگی شأن اوست. با این حال، شخصیت میرسیدعلی همدانی آن‌گونه که شایسته مقام اوست، در جوامع فکری مسلمانان موردتوجه قرار نگرفته است. آثار و رساله‌های علمی نسبتاً فراوان همدانی، غالباً به صورت نسخه‌های خطی و به دور از دسترس پژوهشگران قرار دارد؛ این درحالی است که برای مثال، در زمینه‌های فلسفی، هانری کوربن معتقد است: «همدانی آغازگر راه نویی است و یک فیلسوف می‌تواند چشمداشت زیادی از آثار همدانی داشته باشد، اگر نوشته‌های او به چاپ برسد» (۱۳۷۳: ۴۲۷).

مقاله حاضر تلاش می‌کند به بازخوانی و معرفی یکی از آثار ارزشمند وی، موسوم به رساله «ده قاعده»، بپردازد و با توجه به وجود نسخه‌های متعدد، ضرورت تصحیح مجدد تألیفات و نشر افکار والای وی را یادآور شود.

۲. درباره میرسیدعلی همدانی

سیدعلی‌بن شهاب‌الدین حسن همدانی معروف به «شاه همدان» و ملقب به «امیرکبیر»، در دوازدهم رجب سال ۷۱۴ق، هم‌زمان با دوران سلطنت محمد خدابنده اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ق)، در شهر همدان زاده شد. نسبش را چنین برشمرده‌اند: علی‌بن شهاب‌الدین‌بن محمدبن علی‌بن یوسف‌بن محب‌بن مشرف‌بن محمدبن جعفر بن عبیدالله بن محمدبن علی‌بن حسن بن جعفر بن عبیدالله حسین بن امام زین‌العابدین (ع). مادرش نیز علویه بوده است (اذکایی، ۱۳۶۸: ۱۳).

خاندان سیدعلی از سادات حسینی بودند. پدرش از بزرگان شهر همدان بود و براساس برخی روایات، وی حاکم همدان بوده است؛ مسئله‌ای که به نظر برخی از پژوهشگران، صحیح نیست و احتمال می‌رود پدر سیدعلی، نه حاکم همدان، بلکه رئیس این شهر بوده که مقامی موروثی در خاندان علویان همدان بوده است (همان، ۱۳۷۰: ۱۴). به هر ترتیب، آنچه مسلم است، اینکه پدر و خاندان سیدعلی، از بزرگان و ثروتمندان شهر بودند.

سیدعلی همدانی اهل تصوف و عرفان بود. او را از عرفای متشع دانسته‌اند که بنا بر تعبیر قدما، جمع میان علوم ظاهری و باطنی بود و باینکه بر طریقت تصوف بود، در آثار خود، بر لزوم رعایت و پایبندی به شرع تأکید داشت. تعلیم و پرورش او را در کودکی، دایی‌اش، سیدعلاءالدین، برعهده داشت که خود میرسیدعلی او را از اولیاءالله دانسته است. در بسیاری از منابع، این علاءالدین را همان علاءالدوله سمنانی، از عرفای مشهور، دانسته‌اند که از نظر برخی از پژوهشگران صحیح نیست و نسبتی بین سیدعلاءالدوله سمنانی با میرسیدعلی همدانی وجود نداشته است (همان، ۱۵). مهم‌ترین استاد سیدعلی، شیخ محمود مزدقانی، شاگرد علاءالدوله سمنانی و از مشایخ طریقه کبرویه بود.

۳. تشیع میرسیدعلی

درباره تشیع سیدعلی همدانی، نزد نویسندگان اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از آثار سید، رنگوبوی آثار اهل سنت را دارد؛ از جمله کتاب *ذخیره الملوک* که سیاست‌نامه‌ای تألیف شده برای شاهان ماوراءالنهر است و در نظریه سیاسی، بر سیاق نظر اهل سنت نگاشته شده است؛ هرچند در همین کتاب نیز، برخی شواهدی از تشیع نویسنده آن یافته‌اند (همان، ۲۰). در برخی رسائل دیگر او، از جمله رساله «اعتقادیه» و رساله‌ای درباره علمای دین نیز، شواهدی بر سنی بودنش وجود دارد. برای نمونه، در این رسائل، او بهترین صحابه را خلفای راشدین می‌داند، احکام را به روش فقه شافعی ذکر می‌کند، قرآن را غیر مخلوق می‌داند و شورش بر حاکم ظالم را جایز نمی‌داند. از سوی دیگر، برخی از آثار او، احتمال تشیع وی را به ذهن می‌آورد؛ از جمله این آثار *المودة فی القربی* و *اهل العباء* است که مجموعه‌ای از احادیث در فضیلت اهل بیت (ع) است. با توجه به همین آثار، برخی از شرح حال نگاران به صراحت، وی را در زمره شیعیان به حساب آورده‌اند؛ برای نمونه، آقابزرگ طهرانی در *الذریعه*، به نقل از قاضی نورالله شوشتری که زندگی‌نامه میرسیدعلی را به نگارش درآورده، کتاب *المودة فی القربی* را دلیلی بر تشیع او دانسته است. از دیگر آثار منسوب به میرسیدعلی که احتمال تشیع وی را مطرح می‌کنند، می‌توان به رساله‌های «انسان‌الکامل» و «اسرار وحی» اشاره کرد. اشاره به دشمنی برخی از علما با میرسیدعلی در زندگی‌نامه‌ها، وجود برخی شواهد دیگر در آثار

او، و نیز تأثیری که در گرایش شاگردانش به تشیع داشته، از دیگر شواهدی است که برخی از نویسندگان را بر آن داشته است تا تردید در تشیع وی را جایز ندانند (همان، ۲۵).

به گفته شهید مرتضی مطهری (۱۳۶۲: ۳۹۳)، یکی از کسانی که در کشمیر به اسلام خدمت کرده، میرسیدعلی همدانی بوده است. این مرد بزرگ که از مفاخر اسلامی است، هزاران شاگرد در کشمیر تربیت کرد که هرکدام برای خود استاد شدند. مقام سیدعلی هنوز در کشمیر محترم است.

سیدعلی همدانی به پیروان خود توصیه می‌کرد که پیش از روی آوردن به عرفان، در احکام فقهی، مقلد یکی از مراجع باشند. او در منطقه جامو و کشمیر، خدمات ارزنده و ماندگاری انجام داد. مدرسه «القرآن»، مدرسه‌ای وسیع و مهم بود که به درخواست سید در کشمیر ساخته شد. از تمامی نواحی کشمیر، طالبان علم و معرفت در این مدرسه گرد آمدند و بزرگ‌ترین شاگردان سید و معاریف زمان، در همین مدرسه پرورش یافتند. از دیگر اقدامات آن عالم جلیل‌القدر، تأسیس کتابخانه در این منطقه و تأمین منابع فراوانی به زبان‌های عربی و فارسی برای آن بود. در سرینگر، مرکز کشمیر، مدرسه‌ای به نام ایشان بنا شد که تا به امروز پابرجاست.

سیدعلی همدانی در ششم ذی‌الحجه سال ۷۸۶ق، درحالی‌که از کشمیر خارج شده و راهی ترکستان بود، در پاخلی بدورد حیات گفت. مریدانش پیکرش را به ختلان (کولاب) که مسجد و مدرسه‌ای در آنجا احداث کرده بود، منتقل کردند و در جوار پدرش، به خاک سپردند (اذکایی، ۱۳۷۰: ۷۳).

مقبره وی در شهر کولاب تاجیکستان قرار دارد. بنای مقبره درون باغی در مجموعه‌ای فرهنگی است که تعدادی از فرزندان و نوادگانش نیز در آنجا دفن شده‌اند و زیارتگاه تعداد زیادی از مردم تاجیکستان است. این مجموعه شامل کتابخانه‌ای با کتاب‌های خطی قدیمی از آثار میرسیدعلی است.

۴. معرفی آثار

آثار مکتوب برجای‌مانده از میرسیدعلی را تا ۱۱۰ مورد ذکر کرده‌اند که درباره موضوعات گوناگون عرفانی، اعتقادی و ادبی نگاشته شده است. بیشتر آثار وی به زبان فارسی است

و چند رساله نیز به زبان عربی دارد. جز *ذخیره الملوك*، بیشتر آثار سیدعلی همدانی، رساله‌های کوتاه است. در زیر فهرستی از برخی آثار او ارائه می‌شود.

الف. آثار فارسی

- *ذخیره الملوك* مفصل‌ترین و مشهورترین اثر میرسیدعلی و سیاست‌نامه‌ای است که بیشتر مطالب آن، ترجمه *احیاء علوم‌الدین* غزالی است.
- *مرآة التائبین* در موضوع توبه
- *سیر الطالبین* در موضوع آداب سلوک عرفانی
- رساله «اعتقادیه» در موضوع معرفت خدا
- *مشارب‌الاذواق*: شرح قصیده میمیه ابن‌فارض
- رساله «ده قاعده» درباره راه‌های رسیدن به خدا
- رساله «منامیه» درباره کیفیت خیال و مراتب خواب و رؤیا
- رساله «حل مشکل» در موضوع عرفان
- *واردات/میریه* شامل مناجات و کلمات قصار
- رساله «درویشیه» درباره ضرورت سرسپردن به پیر در طریقت عرفانی
- رساله «فتوتیه» در شرح فتوت
- رساله «ذکریه» در تفسیر اذکار
- رساله «عقل» در معنا و فضیلت و مراتب عقل
- رساله «فقریه» درباره اولیا و احوال آنان
- *اسرار وحی*: مکالمات پیامبر با خدا در شب معراج
- *چهل حدیث*
- رساله «چهل مقام صوفیه»
- رساله «حقیقت ایمان» شامل مطالب عرفانی و خداشناسی
- رساله «موجلکه» در توضیح حدیث «ما من حرف من القرآن الا و له ستون الف فهم»
- رساله «حق‌الیقین» در تفسیر آیه «لله ملك السماوات و الارض»
- رساله «نوریه» در آداب عرفانی

- رساله «تلقینیه» درباره تزکیه نفس
- رساله «همدانیه» در توضیح مسائل عرفانی
- رساله «بهرامشاهی» نصیحت بهرام بدخشانی
- رساله «عقبات» درباره حقیقت ایمان
- وجودیه درباره وجود مطلق
- *چهل اسرار* یا *غزلیات* شامل مجموعه‌ای از غزلیات سید
- *منهاج العارفین*: پندنامه

ب. آثار عربی

- *اسرار النقطه* درباره اسرار حروف
- رساله «علمای دین» درباره اقسام علما که اصحاب حدیث، فقها و صوفیه‌اند.
- رساله «صفة الفقراء» در شرح فقر
- *اربعین امیریہ*: چهل حدیث
- ذکریه العربیة درباره فضیلت ذکر
- رساله «انسان‌الکامل» شامل مباحثی درباره وحدت وجود
- *اورادیه* در بیان فضیلت و لزوم اوراد و اذکار
- *الموده فی القربی* شامل احادیث پیامبر درباره فضیلت اهل بیت
- *حل الفصوص* در شرح *فصوص‌الحکم* (ریاض، ۱۹۸۵)

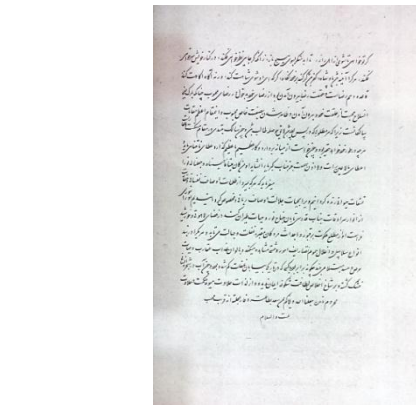
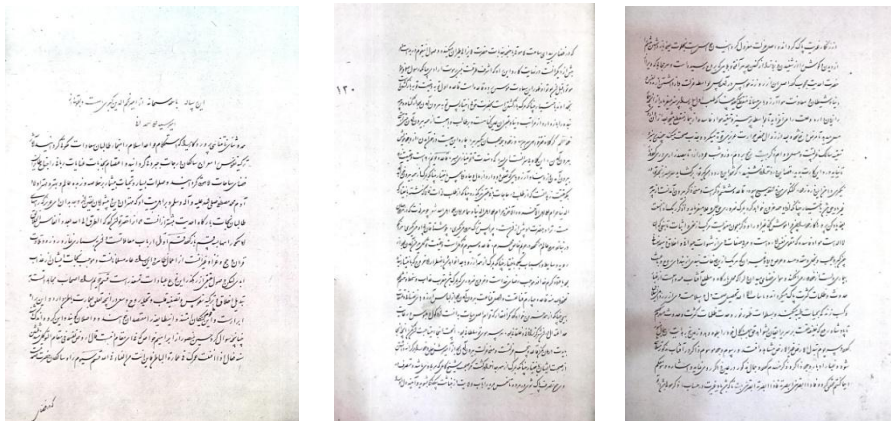
۵. معرفی رساله «ده قاعده»

رساله «ده قاعده»، رساله‌ای است مختصر در پنج صفحه، از مجموعه آثار فارسی میرسیدعلی که به تشریح راه‌های وصول طالبان حق به درگاه احدیت، و مراحل و قواعد دهگانه توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، ذکر، توجه، صبر، مراقبه و رضا می‌پردازد. از نظر مشابهت محتوا، بعضی صاحب‌نظران این رساله را ترجمه فارسی کتاب *اصول العشرة* احمدبن عمر بن محمد خیوقی خوارزمی، ملقب به «نجم‌الدین کبری»، از صوفیان ایرانی سده ششم و هفتم قمری و بنیان‌گذار روش صوفی‌گری کبرویه دانسته‌اند؛ اما در متن

رساله، به ترجمه بودن آن اشاره نشده است و ظاهراً مؤلف قسمت‌هایی از اصول العشره و احياناً تمام مطالب آن را با تصرف یا عیناً، در این رساله ترجمه کرده است (انواری، ۱۳۶۵: ۳۱۶).

۶. ویژگی‌های نسخه وزیر

نسخه موردنظر که تصحیح مجدد رساله «ده قاعده» براساس آن صورت گرفته، نسخه‌ای است موجود در کتابخانه وزیر یزد، وابسته به آستان قدس رضوی که به‌عنوان پنجمین رساله مجموعه‌ای به شماره ۳۲۱/۵ و شماره عمومی ۱۳۵۰۹، درج شده است. این نسخه شامل ۵ برگ از ۱۷۸ برگ مجموعه، به خط نستعلیق متعلق به سده دهم قمری و دربردارنده عناوین و علائم شنگرف است؛ دارای کاغذ سمرقندی رنگی است و هر صفحه از آن، مشتمل بر بیست سطر است. نسخه مذکور دارای جلد مقوایی مشکی ۱۷×۲۷ با درون سبز و اهدایی آقای رثوف است که نام کاتب آن ذکر نشده است.



۷. ویژگی‌های تصحیح چاپی

تنها تصحیح موجود از رساله «ده قاعده» را مارین موله، ایران‌شناس فقید فرانسوی، در سال ۱۹۵۸م انجام داده و این تصحیح در سال ۱۳۳۷، در مجله فرهنگ / ایران‌زمین (ص ۳۸-۶۶) چاپ شده است. ظاهراً تصحیح از روی سه نسخه خطی که مصحح بدان دسترسی داشته، صورت گرفته است. در ادامه، تصحیح جدیدی از رساله «ده قاعده» با استفاده از نسخه خطی موجود در کتابخانه وزیری یزد، ارائه می‌شود.

۸. متن نسخه وزیری

رساله «ده قاعده»

این رساله از امیر نجم‌الدین کبری است و به قولی از امیر سیدعلی همدانی

باسمه سبحانه^۱

حمد و ثنای نامتناهی پروردگاری را که استحکام^۲ قواعد اسلام را منجاء طالبان سعادات ملکوتی گردانید، آثار^۳ تزکیه نفوس را معراج سالکان درجات جبروتی گردانید^۴ و اعتصام به جذبات عنایت ربانی را جناح طایران فضای ساحات لاهوتی گردانید و صلوات بسیار و تحیات^۵ بی‌شمار بر خلاصه و زبده عالم^۶ و بهتر و مهتر^۷ اولاد آدم، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم^۸ و بر اهل بیت او که مهتران دین و پیشوایان یقین‌اند^۹ و^{۱۰} بعد بدان ای عزیز که راه‌های طالبان نجات^{۱۱} بارگاه احدیت بیشتر از آن است که آن را حقیر^{۱۲} توان کرد که الطرق الی الله تعالی بعدد انفس الخلائق. اما همگی راه‌ها به سه قسم بازگردد^{۱۳}: قسم اول، ارباب^{۱۴} معاملات است و^{۱۵} آن به بسیاری نماز و روزه و تلاوت قرآن و حج^{۱۶} و غزا و غیر آن است از اعمال ظاهره و این راه عامه مسلمانان است و موجب نجات ایشان^{۱۷} از عذاب ابدی؛ لیکن^{۱۸} وصول حقیقی از رهگذر^{۱۹} این نوع عبادات، متعذر است. قسم دوم^{۲۰}، راه اصحاب مجاهدات است به تبدیل اخلاق و تزکیه نفوس^{۲۱} و تصفیه قلب^{۲۲} و تحلیه^{۲۳} روح و سعی در آنچه تعلق به عمارت باطن دارد و این راه ابرار است و این قوم نیکان امت‌اند و این طایفه را مقتصدان خوانند و واصلان کویند و^{۲۴} این گروه اندک باشند. چنانچه سؤال کرد حسین منصور از ابراهیم خواص که فی ای مقام انبست ثال اروض نفسی فی مقام التوکیل مند ثلثین سنه فقال اذا افلنت عمرک فی عماره الباطن فاین انت من الفناء فی الله.^{۲۵} قسم سیوم، راه سالکان^{۲۶} حضرت صمدیت

است که در فضای بیدای ساحت لاهوتی با جنبه جذبات عنایات حضرت لایزالی طیران می‌کنند و وصول این قوم در بدایت امر، بیش از دیگران است در نهایت کار، و این راه که اشرف طرق است مبنی^{۲۷} بر موت ارادی؛ چنان که رسول صل^{۲۸} فرمود: موتوا قبل ان تموتوا^{۲۹} و ظهور^{۳۰} این سعادت مؤسس بر ده قاعده است: قاعده اول، توبه و حقیقت توبه^{۳۱} بازگشتن است^{۳۲} به خداوند^{۳۳} به اختیار؛ چنان که مرگ^{۳۴} بازگشتن است به حضرت حق بی‌اختیار. پس توبه بیرون آمدن بود از گناه و هرچه بنده را^{۳۵} بازدارد از مراتب دنیا و عقبی^{۳۶}، آن عین گناه است و بر طالب واجب است از همه بیرون آمدن؛ حتی از هستی خود.^{۳۷} نظم^{۳۸}:

گر کلاه فقر خواهی سر ببر وز^{۳۹} خود و جمله جهان یکسر ببر^{۴۰}
چاره این چیست در خون آمدن از^{۴۱} وجود خویش بیرون آمدن
این کلاه بی‌سرانست ای پسر کی دهندت تا تو می‌نازی به سر

قاعده دوم^{۴۲}، زهد است و حقیقت زهد بیرون آمدن از دنیا^{۴۳} و^{۴۴} آرزوهایی که تعلق به او^{۴۵} دارد^{۴۶} از مال و جاه و ناموس به‌اختیار؛ چنان که به مرگ از همه بیرون خواهد آمد^{۴۷}، بلکه حقیقت زهد آن است که از طلب در حاجات^{۴۸} باقی عقبی نیز^{۴۹} بگذرد؛ چنان که از طلب لذات فانی^{۵۰} گذشته به‌اختیار^{۵۱} که الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا^{۵۲} هما حرامان علی اهل الله^{۵۳} شعر^{۵۴} ۵۵:

چو هر لذت که در هردو جهان هست^{۵۶} تو را در حضرت او پیش^{۵۷} از آن هست^{۵۸}
چرا پس ترک هردو می‌نگیری چو مشتاقان^{۵۹} پی او^{۶۰} می‌نگیری
هر آن‌کو در نیازد^{۶۱} هردو عالم نگردد در حریم خاص محرم

قاعده سیوم^{۶۲}، توکل است و حقیقت توکل بیرون آمدن بود از رویه^{۶۳} وسایط و اسباب به‌کلی به‌اختیار؛ چنان که به مرگ، از همه آرزوها^{۶۴} جدا خواهد شد^{۶۵} به‌اضطرار؛ اما خروج^{۶۶} که به‌اختیار بنده بود، به اعتماد کرم خداوند، موجب رضای خداست^{۶۷} و خروج ضروری که به مرگ^{۶۸} باشد، مقرب عذاب و سخط و خشم^{۶۹} بود، نعوذ بالله منه^{۷۰} قاعده چهارم، قناعت است و اصل قناعت برون^{۷۱} آمدن بود از لباس آرزوهای نفسانی و تمتعات بهیمی^{۷۲}؛ چنان که از همه خروج خواهد کرد^{۷۳}، مگر آن مقدار که قوام اصل حیات بدان است از مأکول و ملبوس و رعایت حد اعتدال در آن. شعر^{۷۴} ۷۵:

گر تو را نانی و خلقانی بود هر سر موی تو سلطانی بود
آنچه اینجا احتیاجست آن مکن^{۷۶} آنچه^{۷۷} آنجا بایدت درمان مکن^{۷۸}

قاعده پنجم، عزلت است و معنی عزلت بیرون آمدن بود از آمیزش خلق و خود را بر کرانه داشتن از صحبت ایشان به اختیار؛ چنان که به مرگ از همه جدا خواهد گشت^{۷۹}، مگر صحبت شیخ کامل که مربی وی باشد^{۸۰} و متصرف در وی^{۸۱}. همچو^{۸۲} تصرف پاک شوی در مرده تا نفس مرید را به آب ولایت از خبائث^{۸۳} بیگانگی بشوید^{۸۴} و آینه دل او^{۸۵} را از زنگار غیریت پاک گرداند و اصل عزلت معزول گردانیدن^{۸۶} حواس است به خلوت؛ یعنی بازداشتن چشم را از دیدن و گوش را از شنیدن و زبان را از گفتن؛ چه^{۸۷} هر آفتی و بلایی که به روح رسیده است و هر حجابی که وی را از حضرت احدیت^{۸۸} محبوب کرده^{۸۹}، اصل آن^{۹۰} از روزنه حواس درآمده^{۹۱}؛ پس به واسطه عزلت و بازداشتن^{۹۲} از^{۹۳} مدد نفس و^{۹۴} دنیا و شیطان و معاونت هوا، آرزوهای جسمانی منقطع می گردد.^{۹۵}

چنان که^{۹۶} طبیب، اول بیمار را پرهیز می فرماید از آنچه بیمار را^{۹۷} زیان دارد^{۹۸} و در علت وی^{۹۹} می افزاید تا به واسطه^{۱۰۰} پرهیز و^{۱۰۱} تنقیه، مواد^{۱۰۲} فاسده از بیمار منقطع می شود. بعد از آن^{۱۰۳}، داروی مسهل می دهد تا مرض^{۱۰۴} دفع شود^{۱۰۵} و بعد از زوال محض^{۱۰۶}، حرارت غریزی قوت می گیرد و جذب صحت می کند. همچنین^{۱۰۷}، پرهیز و تنقیه سالک^{۱۰۸} عزلت است و مسهل دوام ذکر^{۱۰۹} بیت^{۱۱۰}:

رنج بردم ^{۱۱۱} روز و شب عمر ^{۱۱۲} دراز	تا به صد زاری دری گردید باز ^{۱۱۳}
^{۱۱۴} تا نیاید درد این کارت بدید ^{۱۱۵}	قصه این درد نتوانی شنید
گر شود این درد دامن گیر تو	برگشاید سربه سر زنجیر تو
درنگیری دامن این ذره زود ^{۱۱۶}	گفت و گوی من ندارد هیچ سود

قاعده ششم، ذکر است و معنی ذکر بیرون آمدن است^{۱۱۷} از^{۱۱۸} هر چه غیر یاد حق شد^{۱۱۹} به اختیار؛ چنان که از یاد همه خروج خواهد کرد به مرگ ضروری^{۱۲۰}. حق جل^{۱۲۱} و علا می فرماید^{۱۲۲}: «و اذکر ربک اذا نسیت»؛ یعنی یاد کن پروردگار خود را چون فراموش کنی غیر او را. و ذکر معجون معنوی است مرکب از نفی و اثبات تا به نفی که آن لا اله است، مواد فاسده که مقوی نفس اماره است و مربی صفات وی^{۱۲۳}، از شهوات حیوانی و اخلاق ذمیمه نفسانی، چون کبر^{۱۲۴} و عجب و بخل و حقد و حسد و^{۱۲۵} حرص و ریا و غیر آن که هریک از این صفات بندی از بندهای روح و باعث بیماری دل

است^{۱۲۶}، از خود دور می‌افکند و هوای فضای میدان دل را که محل بارگاه^{۱۲۷} و مطلع آفتاب فردانیت است، از غبار حدوث و ظلمات کثرت پاک می‌گرداند و به اثبات الا الله، تحصیل صحت دل و سلامت وی^{۱۲۸} از رذایل^{۱۲۹} اخلاق و کسب زندگی به حیات طیبه می‌کند و به سطوات ظهور نور وحدت، ظلمات کثرت حدوث منهدم^{۱۳۰} می‌گردد تا پادشاه روح که خلیفه حق است بر سریر ایقان، به شواهد حق جمال با^{۱۳۱} کمال خود را جلوه دهد و زمین^{۱۳۲} به نور هدایت آن جمال^{۱۳۳} منور گردد^{۱۳۴} و سرّ یوم تبدل الارض غیر الارض مشاهده افتد و رسوم وجود موسوم^{۱۳۵} ذاکر در آفتاب^{۱۳۶} مذکور، متلاشی شود^{۱۳۷} و غبار ادبار^{۱۳۸} وجود ذاکر و ذکر منهدم^{۱۳۹} گردد^{۱۴۰} و جمال مذکور در عین ذاکر روی نماید و اشاره^{۱۴۱} و هو معکم اینما کنتم محقق گردد؛ فاذا ابصرتنی ابصرته و اذا^{۱۴۲} ابصرتنی^{۱۴۳} بیت^{۱۴۴}:

تا که باشد یاد غیرت ^{۱۴۵} در حساب	ذکر مولی باشد از تو در حجاب
تا بود یک ذره از هستی به جای	کفر باشد گر نهی در عشق پای
گر همه عالم ثواب تو بود	چون ^{۱۴۶} تو باشی آن عذاب تو بود
گر شوی چون خاک در ره پایمال	تا ابد جان را به دست آری کمال
تا تو با خویشی عدو ^{۱۴۷} بینی همه	چون شوی فانی احد بینی همه

قاعده هفتم، توجه است و معنی توجه روی آوردن بود به حضرت صمدیت به همگی خود و بیرون آمدن^{۱۴۸} از جمیع دواعی که سالک را به غیر حق خواند به اختیار، چنان که^{۱۴۹} به مرگ به اضطرار. پس علو همت سالکان^{۱۵۰} اقتضای آن می‌کند^{۱۵۱} که به گوشه نظر^{۱۵۲} به هیچ مطلوب و محبوب غیر حق التفات نکند و اگر^{۱۵۳} همه پیغمبران بر او^{۱۵۴} عرضه کنند، نظر بدان^{۱۵۵} جمله نیفکند و از حق بدان مشغول نشود.

سیدالطایفه، ابوالقاسم جنید^{۱۵۶} قدس^{۱۵۷} سره، می‌فرماید که لو اقبل الصدیق^{۱۵۸} علی الله^{۱۵۹} الف^{۱۶۰} سنة ثم اعرض عنه لحظة لحظة^{۱۶۱} فما فاته اكثر مما ماله^{۱۶۲}، همانا فرمود که اگر سالک^{۱۶۳} صادق هزار^{۱۶۴} سال در راه حق قدم زند، پس یک لحظه از آن حضرت غافل ماند^{۱۶۵}، آن مقدار سعادت که در آن یک لحظه از وی فوت شود، بیشتر از آن باشد^{۱۶۶} که در آن هزار^{۱۶۷} سال حاصل کرده بود.^{۱۶۸}

قاعده هشتم، صبر است و حقیقت صبر بیرون آمدن بود از حظوظ نفس^{۱۶۹} و حبس کردن نفس در محنت عبادات^{۱۷۰} و ثبوت قدم بر بساط مجاهدات^{۱۷۱}، چنان که^{۱۷۲} به مرگ^{۱۷۳}؛ زیرا که اگر سالک نفس^{۱۷۴} اماره را^{۱۷۵} در توبه دوزخ انواع^{۱۷۶} عذاب تحمل فرماید^{۱۷۷}، هرآینه تحمل^{۱۷۹} محنت عبادات و صبر بر انقطاع نفس از مألوفات و محبوبات که موجب تصفیه قلب و تزکیه روح است،^{۱۸۰} از صبر بر عذاب جاودان^{۱۸۱} او باشد. قاعده نهم، مراقبه است و مراقبه چشم داشتن بود به حصول مطلوب، و حقیقت مراقبه بیرون آمدن بود از حرکات و قوت خود به اختیار؛ چنان که به مرگ^{۱۸۲} و آرام گرفتن بود از^{۱۸۳} تصفیه دل و تزکیه نفس در انتظار افتتاح ابواب مواهب حضرت الهی و مکنی^{۱۸۴} داشتن در^{۱۸۵} رهگذر نسیم ریاح نفحات الطاف نامتناهی^{۱۸۶} و در میدان مودت، قدم همت بر سر مرادات زده، در بحر احدیت غوطه خوردن^{۱۸۷}، چراغ^{۱۸۸} هستی از^{۱۸۹} شمع جمال^{۱۹۰} احدیت افروخته^{۱۹۱}،^{۱۹۲} به امداد او قطع منازل کرده^{۱۹۳}، کلیم اوبار حجاب انداخته و از خود بدو پرداخته، بساط مجاهدات طی کرده و دل مرده^{۱۹۴} به انوار مشاهدات حی کرده،^{۱۹۵} حیات نص^{۱۹۶} به حیات^{۱۹۷} روح مبدل کرده^{۱۹۸}، از او بدو گریخته^{۱۹۹}،^{۲۰۰} در حلقه عصمت او آویخته،^{۲۰۱} انوار آفتاب صحرای قدم دیده، از تاریکی سکنای^{۲۰۲} حدوث رمیده^{۲۰۳}، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم. بیت^{۲۰۴}:

هرکه با او همدم و از خود پُرس	یک دمش از ملک عالم خوش ترست ^{۲۰۵}
با خدای خویش باشی ^{۲۰۶} در حضور	چون شود دلتنگ با آن شمع نور
گر تو خواهی تا شوی از اهل راز	تا ابد منگر به سوی هیچ باز
زانکه گر جایی نظر خواهی فکند ^{۲۰۷}	در کنار خویش سر خواهی فکند ^{۲۰۸}
هرکه را آینه باشد پادشاه	کفر باشد گر کند بر خود ^{۲۰۹} نگاه
گر گدای ^{۲۱۰} او شوی شامت کند	ورنه ^{۲۱۱} آگاه آگاهت کند

قاعده دهم، رضاست و حقیقت رضا بیرون آمدن بود از رضای خود به دخول در رضای محبوب^{۲۱۲}؛ چنان که^{۲۱۳} به مرگ،^{۲۱۴} یعنی انسلاخ محبت^{۲۱۵} از حلقه^{۲۱۶} خود و بیرون آمدن^{۲۱۷} و ظاهر شدن^{۲۱۸} به صفت خاص^{۲۱۹} محبوب و این مقام، اعظم مقامات سالکان است؛ زیرا که هر مطلوبی^{۲۲۰} که در^{۲۲۱} پس پرده باشد^{۲۲۲}، لایق حوصله طالب باشد و چون^{۲۲۳} سالک مبتدی در مقام مسکنت و حقارت است^{۲۲۴}، هرچه در طور خود

خواهد، حقیر بود و چون خواست^{۲۲۵} از میانه^{۲۲۶} بردارد و کار عظیم با عظیم گذارد و عطای نامتناهی باید^{۲۲۷} و اعطاء ما لا عین رأی و لا اذن سمعت جز جناب^{۲۲۸} کبریا را نشاید، او من کان^{۲۲۹} میتا فاحیناه و جعلنا له نورا^{۲۳۰} می فرماید که هرکه بمیرد از ظلمات اوصاف نفسانی و حقارت تمتعات حیوانی، زنده گردانیم وی را به حیات جلالت اوصاف ربانی و مخصوص گردانیم او را به نوری از انوار سرادقات جناب قدوسی تابان^{۲۳۱} جناح نور و حیات طیران کند^{۲۳۲} در فضای لاهوتی^{۲۳۳} و خورشید فراست او از مطلع ملکوت بر قبور و اجدات مردگان مقبره غفلت و جهالت می تابد و هریک را در بند انواع سلاسل و اغلال هموم تصاریف^{۲۳۴} امور، وحشتی^{۲۳۵} مشاهده می کند و به الوان عذاب عقارب و حیات حرص و حسد مبتلا می بیند، چگونه برابر بود با کسی که در تاریکی بیابان غفلت گم شده^{۲۳۶} بود و چون آب در شجره^{۲۳۷} انسانی خشک گشته و بر شاخ^{۲۳۸} اخلاص، لطافت شکوفه ایمان ندیده و از لذات^{۲۳۹} حلاوت میوه حکمت و حلاوت^{۲۴۰} محروم مانده، جعلنا الله و ایاکم ممن سعد بطاعته و فاز به محبته انه قریب مجیب.^{۲۴۱} تمت والسلام.

۹. نتیجه گیری

تصحیح آثار بزرگان دینی و فرهنگی جهان اسلام، همواره مورد توجه مستشرقان و صاحب نظران بوده است؛ به طوری که تعداد قابل توجهی از آثار مکتوب، برای اولین بار، به دست دوستداران فرهنگ و ادب ایران و اسلام که خود فارسی زبان نبوده اند، شناسایی، تصحیح و معرفی شده است. از جمله این اقدامات، تصحیح رساله «ده قاعده» تألیف میرسیدعلی همدانی است که مارین مولر، مستشرق جوان اما فقید فرانسوی، سالها پیش آن را به انجام رساند. در این مقاله، ضمن معرفی شخصیت و آثار میرسیدعلی همدانی، تصحیح جدیدی از رساله «ده قاعده» با استفاده از نسخه خطی موجود در کتابخانه وزیری یزد، ارائه شده است.

بررسی محتوای رساله «ده قاعده»، نشانگر مقام علمی مؤلف، محتوای ارزشمند اثر و سبک نگارش ساده، مرسل و قابل فهم آن برای نسل امروز است. با تصحیح و معرفی هریک از آثار میرسیدعلی همدانی، دریچه ای روشن به روی طالبان معرفت گشوده می شود. فراوانی و تنوع تألیفات و رسالات این دانشمند بزرگ اسلامی و نام آشنا بودنش

برای گستره وسیعی از کشورهای مسلمان، ضرورت تشکیل بنیاد تصحیح، تنظیم و نشر آثار وی را گوشزد می‌کند تا غبار انزوا از افکار فیض‌بخشش زدوده شود.

پی‌نوشت

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. آنچه در متن آمده است، از روی نسخه وزیري و آنچه در نسخه بدل آمده است، از نسخه چاپي اثر گرفته شده است که برای رعایت اختصار، بعد از این، نام نسخه تکرار نمی‌شود.
۳. احکام استحکام
۴. ائمار
۵. ساخت
۶. تا درود
۷. علام
۸. مهتر و بهتر
۹. «صلی الله علیه و آله و سلم» ندارد.
۱۰. اهل یقین
۱۱. اما
۱۲. طالبان حق به جناب
۱۳. حصر و بیان
۱۴. به سه بازمی‌گردد.
۱۵. راه ارباب
۱۶. که
۱۷. زکات
۱۸. ایشان است.
۱۹. ولیکن
۲۰. راهگذر
۲۱. دوم
۲۲. نفس
۲۳. دل
۲۴. تجلیه
۲۵. «کویند و» ندارد.
۲۶. عبارت «چنانچه [...] فی الله» ندارد.
۲۷. سائران
۲۸. مبنی است.
۲۹. صلی الله علیه و سلم
۳۰. گر بمیری ز خود بقایانی / ور کشی زحمتی عطایانی
۳۱. هرکه میرد دگر نخواهد مرد/ ور نمردی بمیر تا مانی
۳۲. آثار
۳۳. است
۳۴. بود
۳۵. حضرت خداوند
۳۶. به مرگ
۳۷. از راه حق
۳۸. که
۳۹. تا بدو هست شود.
۴۰. مثنوی
۴۱. از
۴۲. این بیت با بیت بعدی جابه‌جا آمده است.
۴۳. وز
۴۴. دوم
۴۵. بود
۴۶. از
۴۷. بدو
۴۸. چون از
۴۹. به‌اضطرار

۴۸. درجات
 ۴۹. «نیز» ندارد.
 ۵۰. دنیا
 ۵۱. است
 ۵۲. این عبارت را ندارد.
 ۵۳. تعالی
 ۵۴. رسول صلی الله علیه و سلم می‌فرماید که دنیا حرام است بر اهل آخرت و آخرت حرام است بر اهل دنیا، و دنیا و آخرت، هر دو حرام است بر اهل الله تعالی.
 ۵۵. مثنوی
 ۵۶. است
 ۵۷. بیش
 ۵۸. است
 ۵۹. مشتقان
 ۶۰. آن
 ۶۱. نیازد
 ۶۲. سیم
 ۶۳. رویت
 ۶۴. تعلقات و اسباب
 ۶۵. خروج خواهد کرد.
 ۶۶. خروجی
 ۶۷. به اعتماد کرم خداوند است که موجب رضای خداوند است.
 ۶۸. بعد از مرگ
 ۶۹. خشم و سخط
 ۷۰. مثنوی
 توکل کن گذر از هر چه خواهی / که غیر از حق بود جمله مناهی
 وسائط را رها کن جمله حق بین / تو هر چیزی که می‌بینی ز حق بین
 ۷۱. بیرون
۷۲. به‌اختیار
 ۷۳. به مرگ از همه آروزها جدا خواهد شد، به‌اضطرار.
 ۷۴. واجب است.
 ۷۵. مثنوی
 ۷۶. بکن
 ۷۷. وانچه
 ۷۸. بکن
 ۷۹. به‌اضطرار همچنان انزوا و انقطاع اختیاری، مألوف وی گردد.
 ۸۰. بود
 ۸۱. بود
 ۸۲. همچون
 ۸۳. جنایت
 ۸۴. پاک یشوید.
 ۸۵. وی
 ۸۶. کردن
 ۸۷. زیراکه
 ۸۸. صمدیت
 ۸۹. محبوب گردانیده است.
 ۹۰. آن‌همه
 ۹۱. است
 ۹۲. حواس
 ۹۳. و
 ۹۴. از
 ۹۵. می‌شود
 ۹۶. همچنان
 ۹۷. در معالجه بیمار، اول پرهیزگاری می‌فرماید بیمار را.
 ۹۸. می‌دارد
 ۹۹. علت را
 ۱۰۰. آن

- | | |
|--|------------------------------|
| ۱۰۱. به | ۱۳۱. بر |
| ۱۰۲. مدد مواد | ۱۳۲. زمین بدن |
| ۱۰۳. پس | ۱۳۳. کمال |
| ۱۰۴. اصل مرض | ۱۳۴. شود |
| ۱۰۵. می‌شود | ۱۳۵. موهوم |
| ۱۰۶. مرض | ۱۳۶. شعلۀ آفتاب وجود |
| ۱۰۷. به معالجه طبیب قلوب که مرشد کامل است. | ۱۳۷. گردد |
| ۱۰۸. سالکان | ۱۳۸. اوبار |
| ۱۰۹. است | ۱۳۹. منهزم |
| ۱۱۰. مثنوی | ۱۴۰. شود |
| ۱۱۱. زخم خوردم. | ۱۴۱. اشارت |
| ۱۱۲. عمری | ۱۴۲. فاذا |
| ۱۱۳. در من کرد باز | ۱۴۳. ابصرتنا |
| ۱۱۴. تو بدین زودی بدان در چون رسی/وز نخستین پایه بر سر چون رسی | ۱۴۴. مثنوی |
| ۱۱۵. پدید | ۱۴۵. غیري |
| ۱۱۶. ور نگیرد دامنت این درد زود | ۱۴۶. تا |
| ۱۱۷. بود | ۱۴۷. عدد |
| ۱۱۸. یاد | ۱۴۸. بود |
| ۱۱۹. است | ۱۴۹. از همه بیرون خواهد آمد. |
| ۱۲۰. به‌اضطرار | ۱۵۰. سالک |
| ۱۲۱. و | ۱۵۱. کند |
| ۱۲۲. که | ۱۵۲. چشم |
| ۱۲۳. است | ۱۵۳. مقامات |
| ۱۲۴. حقد | ۱۵۴. بر وی |
| ۱۲۵. عجب | ۱۵۵. بر آن |
| ۱۲۶. بیماری از بیماری‌های دل | ۱۵۶. بغدادی |
| ۱۲۷. کبریا | ۱۵۷. قدس الله |
| ۱۲۸. او | ۱۵۸. صدیق |
| ۱۲۹. زوایل | ۱۵۹. تعالی |
| ۱۳۰. منهزم | ۱۶۰. الف الف |
| | ۱۶۱. لحظه |
| | ۱۶۲. ناله |

۱۶۳. سالکی
 ۱۶۴. هزار هزار
 ۱۶۵. بر آن غافل بماند.
 ۱۶۶. بود
 ۱۶۷. هزار هزار
 ۱۶۸. باشد
 ۱۶۹. نفسانی
 ۱۷۰. عبادت
 ۱۷۱. تزکیه به اختیار
 ۱۷۲. بیرون خواهد آمد.
 ۱۷۳. به اضطرار
 ۱۷۴. چشم نفس
 ۱۷۵. در توبه مجاهده تزکیه حاصل نکند به
 ضرورت بعد از مرگ.
 ۱۷۶. الوان
 ۱۷۷. باید کرد.
 ۱۷۸. پس
 ۱۷۹. بر
 ۱۸۰. اولی است.
 ۱۸۱. جاودانی
 ۱۸۲. بیرون خواهد آمد به اضطرار.
 ۱۸۳. بعد از
 ۱۸۴. مکنی
 ۱۸۵. بر
 ۱۸۶. سالک
 ۱۸۷. خورده
 ۱۸۸. پروانه
 ۱۸۹. خود بر
 ۱۹۰. جلال
 ۱۹۱. زده
 ۱۹۲. هرآینه
 ۱۹۳. منازل قطع کرده و
۱۹۴. را
 ۱۹۵. و
 ۱۹۶. سیئات نفس
 ۱۹۷. حسنات
 ۱۹۸. گشته
 ۱۹۹. درگریخته
 ۲۰۰. لاجرم
 ۲۰۱. و
 ۲۰۲. و تنگنایی
 ۲۰۳. فی مقصد صدق عند ملیک مقتدر
 بیارآمد.
 ۲۰۴. مثنوی
 ۲۰۵. هرکه با همدم خود همبرست/ یک دم
 ملک دو عالم خوش ترست
 ۲۰۶. دایم
 ۲۰۷. فگند
 ۲۰۸. فگند
 ۲۰۹. خود را
 ۲۱۰. گدایی
 ۲۱۱. ورنه‌ای
 ۲۱۲. حق به اختیار
 ۲۱۳. از همه بیرون خواهد آمد.
 ۲۱۴. به اضطرار
 ۲۱۵. محب
 ۲۱۶. صفت خواست
 ۲۱۷. «و بیرون آمدن» ندارد.
 ۲۱۸. او
 ۲۱۹. خواست
 ۲۲۰. مطلوب
 ۲۲۱. از
 ۲۲۲. طلب حاصل شود.
 ۲۲۳. «چون» ندارد.

۲۳۴. پس	۲۳۶. گشته
۲۲۵. خود	۲۳۷. درخت شجره
۲۲۶. میان	۲۳۸. سر شاخ
۲۲۷. آید	۲۳۹. لذت
۲۲۸. حضرت	۲۴۰. ولایت
۲۲۹. کاه	۲۴۱. این عبارت را اضافه دارد: «و هذا عنایت
۲۳۰. یمشی به فی الناس کمن مثله فی	طیران السایرین و نهایت درجات کمال
الظلمات لیس بخارج منها.	العارفین و بها تختم الرسالة القدسیة فی معرفة
۲۳۱. بدان	طریق النجاة من المألوفات الحسنه والحمد لله
۲۳۲. می کند	و حده تمت بتوفیق الاحد الصمد والسلام علی
۲۳۳. فضای صحرای لاهوتی	من اتبع الهدی».
۲۳۴. تضاریق	
۲۳۵. حسی	

منابع

- اذکایی، پرویز (۱۳۶۸). «سرگذشت نامه میرسیدعلی همدانی». فرهنگ ایران زمین. ش ۲۸.
- _____ (۱۳۷۰). «مروج اسلام در ایران صغیر». احوال و آثار میرسیدعلی همدانی به انضمام رساله «همدانیه». دانشگاه بوعلی سینا با همکاری انتشارات مسلم همدان. صص ۱۴-۲۴.
- استخری، احسان الله (۱۳۸۰). اصول تصوف. تهران: معرفت.
- انواری، سید محمود (۱۳۶۵). «میرسیدعلی همدانی و تحلیل آثار او». پژوهش های فلسفی. ش ۱۲۳. صص ۳۱۶-۳۲۷.
- ریاض، محمد (۱۳۵۳). «تصحیح متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. س ۲۰. ش ۱. صص ۳۳-۴۵.
- _____ (۱۳۵۴). «سیری در ادبیات فارسی هند و پاکستان». هنر و مردم. دوره ۱۳-۱۴. ش ۱۵۷. صص ۶۶-۷۲.
- _____ (۱۹۸۵). احوال و آثار میرسیدعلی همدانی با شش رساله او. چ ۲. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- کوربن، هانری (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه اسلام. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: کویر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. چ ۱۲. تهران: صدرا.

- موله، مارین (۱۳۳۷). «رساله «ده قاعده»». فرهنگ / ایران زمین. ش ۶. صص ۳۸-۶۶.
- _____ (۱۳۶۳). / ایران باستان. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس.
- همدانی، سیدحسین شاه (۱۹۹۵). شاه همدان، میرسیدعلی همدانی. ترجمه محمد ریاض خان. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- همدانی، علی بن شهاب‌الدین (۱۳۵۸). ذخیره الملوک. تصحیح محمود انواری. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۸). رساله «ده قاعده». نسخه خطی کتابخانه وزیر یزد. ش ۱۳۵۰۹.

